

الهیات تطبیقی (علمی پژوهشی)

سال نهم، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

ص ۱۰۹-۱۲۶

گفتگوی بین ادیان: مفاهیم، رویکردها و گونه‌شناسی

حسن بشیر* - محمدحسین شعاعی شهرضا**

چکیده

در جهان معاصر به دلیل رشد و رواج فناوری‌های گوناگون، امکان ارتباطات درون و میان فرهنگی بسیار بیش از پیش شده است. افراد با ادیان و فرهنگ‌های مختلف در تلاش برای ابراز دین و فرهنگ خویش‌اند. بر همین اساس، مفهوم گفتگو به صورت عام استفاده و تأکید شده است. همچنین به دلیل اهمیت یافتن دین و امکان اثرگذاری روی گروه‌های مختلف اجتماعی، سیاستگذاران می‌کوشند با استفاده از حوزه مطالعاتی گفتگوی بین ادیان سیاست‌های خود را به نحو کامل، طراحی و اجرا کنند. این مقاله با استفاده از روش اسنادی درصدد است به بررسی مفهوم‌شناسی گفتگوی بین ادیان و جمع‌آوری گونه‌های مختلف آن بپردازد. در این راستا، براساس شاخص‌های بُعد، شیوه، نوع، گفتگوگران و موضوع گفتگوی بین ادیان، که چهار شاخص نخست، هرکدام به سه گونه و شاخص آخر به دو گونه تقسیم می‌شوند، ۵۴ گونه در حالت شباهت گفتگوگران و ۱۶۲ گونه در حالت غیرشباهت ایشان استخراج شده‌اند. روشن است با توجه به کمبود شدید منابع فارسی در این حوزه، دستیابی به الگوی جامع گونه‌شناسی گفتگوی بین ادیان، نوآورانه و مقدمه‌ای در راستای سیاست‌گذاری فرهنگی ارتباطی حوزه گفتگوی بین ادیان محسوب می‌شود.

واژه‌های کلیدی

گفتگو، گفتگوگران، گفتگوی بین ادیان، سیاست‌گذاری گفتگوی بین ادیان

drhbashir100@gmail.com

* استاد گروه معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران (مسئول مکاتبات)

mhshoae1392@gmail.com

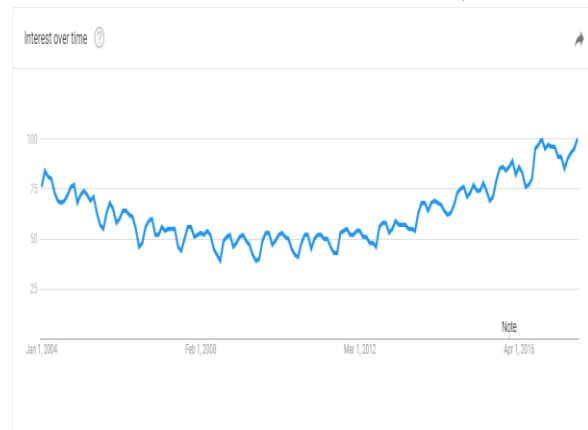
** دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۳/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۲۰

Copyright © 2016, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they cannot change it in any way or use it commercially.

۱- مقدمه

گفتگو^۱ امروزه یکی از مهم‌ترین و پرستفاده‌ترین مفاهیم علوم انسانی و اجتماعی است. بسامد پرتکرار این مفهوم در دانش‌های مختلف نشان از اهمیت و امکان کاربرد آن در حوزه‌های مختلف زندگی است (نک: نمودار شماره یک)؛ برای مثال به این مفهوم در دانش‌هایی مانند فلسفه، روانشناسی، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، ارتباطات، مطالعات فرهنگی و علوم سیاسی توجه شده است. بر همین اساس است که شاهد شکل‌گیری حوزه‌ای مطالعاتی با نام دیالوگ‌ایم. السدن باکر با پذیرش این حوزه مطالعاتی می‌نویسد: فرایند شکل‌گیری مطالعات دیالوگ (dialogue studies) به‌منزله حوزه دانشی جدید، باید خود شامل دیالوگ بشود. این دیالوگ باید نه‌تنها میان گفتمان‌های مختلف آکادمیک برقرار شود، مهم‌تر از آن باید میان سپهرهای پژوهشی نظری و عملی ایجاد شود (Elsdon-Baker, 2013:29). بنابراین این نظر، حوزه مطالعاتی گفتگو به دو بخش بنیادین (نظری) و کاربردی (عملی) تقسیم می‌شود.



نمودار شماره (۱): بسامد مفهوم دیالوگ از سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۷

این حوزه مطالعاتی نوظهور، از رشته‌های مختلفی مانند مردم‌شناسی، ارتباطات، زبان‌شناسی، ادبیات، حقوق، دین‌شناسی بهره می‌برد. همچنین روش‌های متنوعی مانند

^۱ - دیالوگ

^۲ <https://trends.google.com/trends/explore?date=2004-01-01%202017-10-21&q=dialogue>

تحلیل مکالمه، تحلیل گفتمان، تاریخ انگاره، مطالعات بیانی (narrative studies) و ... نیز در این حوزه به کار گرفته می‌شوند (Carbaugh, 2013:24).

به دلیل تنوع در تعریف دیالوگ و امکان کاربرد آن در حوزه‌های مختلف، مطالعه دیالوگ نیز می‌تواند گوناگون باشد. علاوه بر این، واحد مطالعه دیالوگ کنش‌های کلامی یا غیرکلامی انسانی است. این کنش‌ها فردی یا جمعی است که خرد مقیاس خواهد بود یا گفتمان‌های اجتماعی که در قالب گفتمان‌شناسی گفتگو کلان‌نگر خواهد بود.

بنابر آنچه آمد حوزه مطالعاتی گفتگو حوزه‌ای از بنیان، میان رشته‌ای است که در دادوستد با رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی نضج و نمو یافته است. یکی از گونه‌های مختلف این حوزه، گفتگوی بین ادیان است که امروزه افراد، سازمان‌ها و سیاست‌های مختلف در جهان از آن استفاده وسیعی کرده‌اند. بدیهی است شناخت بنیان گفتگوی بین ادیان دارای پیوند عمیق با بررسی مفهومی، رویکردی و گونه‌ای حوزه مطالعاتی گفتگو است و این امکان را به ما می‌دهد تا در سیاست‌گذاری گفتگوی بین ادیان دقت، تأثیر و کارایی بیشتری را دنبال کنیم.

پیشینه کاوی:

حسب جستجو در میان آثار موجود به زبان فارسی، پژوهشی خاص در زمینه مفاهیم، رویکردها و گونه‌های گفتگوی بین ادیان یافت نشد؛ اما آثار نزدیک به این موضوع در حوزه‌هایی خاص مانند گفتگوی اسلام و مسیحیت: زمینه‌های گفتگوی ادیان با تکیه بر اسلام و مسیحیت (اسلامی، ۱۳۹۳) طراحی الگوی ارتباطات تعاملی مسلمانان با مسیحیان (مطالعه موردی: پیمان نامه پیامبر اسلام(ص) با مسیحیان صومعه سنت‌کاترین) (گائینی، ۱۳۹۵)، گفتگوی ادیان از منظر ارتباطات میان فرهنگی: تعامل دو دین اسلام و مسیحیت در انگلستان (شعاعی، ۱۳۹۲) وجود دارد که بیشتر به دنبال وجه مؤلفه‌ای - محتوایی گفتگوی بین ادیان بوده‌اند. در این میان، مقاله «ارتباطات میان ادیانی، تعریف، مفاهیم،

(exclusive) بود، در چرخش پارادایمی، این نوع از فهم جای خود را به فهم غیرمطلق‌گرایانه، پویا و گفتگومند (dialogic) و در یک کلمه رابطه‌ای و نسبی (relational) داد (Swidler, 2014: 21).

توضیح آنکه اساس بنیاد نظری مطالعات دیالوگ در جهان امروز که ناگزیر به لحاظ تاریخی وابسته به نظریه معرفت‌شناختی غرب است، به دوران روشنگری اروپا بر می‌گردد. انسان، مسیحیت را از زمان روشنگری قرن ۱۸ میلادی، دستخوش تغییر پارادایم معرفت‌شناختی در موضوع فهم انسان و چگونگی تولید معنی کرده است. این پارادایم معرفت‌شناسی تعیین می‌کند ما چگونه دریافت و تصور می‌کنیم و سپس تصمیم می‌گیریم و عمل می‌کنیم؛ درحالی‌که نظریه غربی از حقیقت، مطلق، ایستا و تک‌گو بود، از قرن ۱۸ و ۱۹ این نظریه مطلق‌زدا، پویا و گفتگویی شد. البته درخور ذکر است تقریباً دو هزار سال پیش، متفکران هندو و بودایی معرفت‌شناسی غیرمطلق‌گرا داشتند؛ اما درواقع تأثیر مهمی بر غرب نداشته است تا اینکه در اواسط قرن ۱۹، اندیشه شرقی در غرب، مطرح و شناخته شد (Swidler, 2013: 11). طبق آنچه آمد تغییر پارادایم معرفت‌شناسی درباره حقیقت از مطلق‌گرایی پیشینی به نسبی‌گرایی کنونی، پایه‌ای اساسی برای فهم نظری مطالعات دیالوگ به حساب می‌آید. این تغییر پارادایمیک دست‌کم در شیوه‌های گوناگون اما مرتبط به هم پی‌جویی می‌شود: جدول شماره ۱ این تغییر پارادایمیک را بازنمایی می‌کند.

جایگاه» (بشیر و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۷-۱۷) تنها منبعی است که تلاش کرده است با تلفیق سه مؤلفه دین، فرهنگ و ارتباطات، حوزه مطالعاتی «ارتباطات میان ادیانی» را معرفی و تبیین کند. این در حالی است که این پژوهش در پی آن است تا با سنخ‌شناسی گونه‌های متنوع گفتگوی بین ادیان کاربست‌های عملی این حوزه را در وجهی حداکثری ترسیم کند؛ بنابراین نوآورانگی پژوهش علاوه بر موضوع می‌تواند در هدف آن نیز پیگیری شود.

۲- چارچوب نظری

برای فهم دقیق و عمیق حوزه مطالعات نظری و کاربردی گفتگوی بین ادیان، بررسی و شناسایی زمینه تاریخی و بستر فرهنگی اجتماعی این حوزه ضروری است. روشن است با بررسی زمینه تاریخی به نوعی فهم درزمانی از این مفهوم و حوزه دست پیدا خواهد شد که خوانش‌های موجود از گفتگوی بین ادیان را تصحیح و ترسیم می‌کند. در همین راستا است که تعاریف و مفاهیم مرتبط با این حوزه مطالعاتی نیز واکاوی می‌شود. از ترکیب این دو مرحله می‌توان به هدف نوشته یعنی نیل به الگوی جامع گفتگوی بین ادیان دست یافت.

۲-۱- زمینه تاریخی و بستر فرهنگی اجتماعی

علت اصلی رشد و گسترش مباحث دیالوگ، چرخش پارادایمی (paradigm shift) غرب درباره چگونگی برداشت و تصور از جهان است؛ درحالی‌که پیش‌تر (تا قرن نوزده) فهم از حقیقت در غرب، مطلق (absolute)، ایستا و تک‌گو (monologic) یا انحصاری

شماره	عنوان	توضیح
۱	تاریخ‌گرایی	فهم حقیقت در ارتباط با بستر تاریخی
۲	قصدمحوری (التفاتی)	فهم حقیقت معنی ارتباط با منظورها و معانی طرف مقابل
۳	جامعه‌شناسی معرفت	فهم حقیقت در ارتباط با نیت کنش‌حور گوینده و جامعه معرفتی او
۴	محدودیت‌های زبان	فهم زبان مبتنی بر فهم محدودیت‌ها
۵	هرمنوتیک (تفسیر متن)	امکان برداشت‌های متعدد از متن

جدول شماره (۱): مؤلفه‌های تغییر پارادایم معرفت‌شناسی ناظر به دیالوگ (Swidler, 2013: 11-12)

متقابل نمادین (مانند هربرت مید، گارفینکل)، مردم‌شناسی (مانند: گبیرتز)، روانشناسی (مانند فروید، لینگ، بینزوانگر، بآس)، فلسفه علم (مانند پوپر، لاکاتوش، کوهن، فایرابند) می‌شوند، مستقیماً و بالذات به «گفتگو» پرداخته‌اند.

گروه دوم: بررسی «گفتگو» به صورت غیرمستقیم:

این گروه مانند هواداران نظریه انتقادی (مانند هورکهایمر، مارکوزه، بنیامین، بوردیو) به صورت غیرمستقیم و بالتبع به «گفتگو» پرداخته‌اند.

پس از بررسی فلسفی دیالوگ، در تاریخ مطالعات دیالوگ، عموماً به چند چهره از میان اندیشمندان توجه بیشتری شده است. مارتین بوبر، میخائیل باختین، دیوید بوهم، جورج گادامر و پائولو فرایر، پنج اندیشمندی هستند که بیشترین موارد ارجاع برای فیلسوفان ارتباطات واقع شده‌اند (Stewart, 2004: 22). استیوارت این پنج چهره را «فیلسوفان گفتگو» می‌نامد؛ اما از میان این پنج نفر، چهار نفر اول در حوزه خاص دیالوگ در ارتباطات به معنای کاربست دیالوگ در ارتباطات (میان فردی، رتوریک (بلاغت) و به‌ویژه مطالعات رسانه) یا نگاه ارتباطاتی به دیالوگ، مشهورند. اگرچه این نظریه‌پردازان از منظرهای متفاوتی آغاز کرده‌اند، توجهشان به دیالوگ انطباق‌پذیر با حوزه ارتباطات است (Anderson, 2004: 3). از دیگر چهره‌های فعال در حوزه ارتباطات سیاسی و دیالوگ یورگن هابرماس است. استیوارت در مقام شباهت، میان اینگونه از اندیشمندان باور دارد «تمام این پنج فیلسوف دیالوگ اساساً به موضوع خود با رویکردی کل‌گرا و جامع‌گرایانه (holism) و نه تحلیلی برخورد می‌کنند. در این معنی، هرکدام از ایشان تأکید می‌کنند جمع اجزا چیزی بیش از تک‌تک قسمت‌هاست؛ برای مثال، با نظر به فیزیک کل‌گرای بوهم و دلالت‌هایش بر نظریه کوانتوم، او استدلال می‌کرد دیالوگ باید فرایند کل‌گرا و نه جمع تعاملات میان شرکت‌کنندگان از هم جدا و گسسته فهم شود» (Stewart, 2004: 24). کاربست مشهود این دیدگاه در

بنابراین در پارادایم جدید که زمینه‌ساز گسترش مطالعات گفتگو شده است، زمینه و زمانه و به تعبیری فرهنگ مهم شده است. در این رویکرد، لحاظ تاریخ و جغرافیای موضوع مورد بحث، در کنار در نظر گرفتن مخاطب و قصد او از ارتباط زمینه‌ساز امکان تعدد معانی و برداشت‌ها و در نتیجه، نیاز مبرم به گفتگو را فراهم می‌سازد.

توجه به این بنیاد نظری عموماً در حوزه فلسفه سبب می‌شود تا خوانش ما از دیالوگ تعیین شود. هرچند خوانش فلسفی از دیالوگ در حوزه معرفت‌شناسی و انسان‌شناختی به بررسی‌های نظری معطوف می‌شود، آثار و نتایج آن در ادامه در نوع نگاه ما به دیالوگ و چگونگی استفاده از آن در عرصه عملی اثرات غیرقابل انکاری دارد. هاوز در بیان وجود اساس هستی و معرفت‌شناسی دیالوگ چنین معتقد است: معرفت‌شناسی و هستی‌شناختی دیالوجیک دلالت بر شناسا در شناخته، بیننده در دیده شده، گوینده در شنونده دارد (Hawes, 1999: 257)؛ برای مثال، اینکه ما حقیقت و واقعیت را یکسان یا غیرهمسان بدانیم و این دو را چگونه تعریف کنیم، بر تعریف ما از دیالوگ تأثیرگذار است. دیدگاه مطلق‌گرا که حقیقت و واقعیت را جدا از انسان می‌داند، مبادی معرفتی او را برای کسب شناخت از واقعیت به گونه‌ای ترسیم می‌کند که با دیدگاه نسبی‌گرا از اساس متفاوت است. در دیدگاه نسبی‌گرا اساساً فرایند رابطه‌ای و دیالوجیک است که بنیاد معرفت را رقم می‌زند. این نسبت‌گرایی را در حالت کلی شاید بتوان به سه مقوله زبان، زمان و زمینه پیوند زد.

در این خصوص، شاخه‌ها و مکاتب فلسفی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی که به گفتگو توجه کرده‌اند، در دو دسته جای می‌گیرند (خانیک، ۱۳۸۷: ۴۴-۴۰).

گروه نخست: بررسی «گفتگو» به صورت مستقیم:

این گروه که شامل نحله‌های فکری، هرمنوتیکی و پدیدارشناختی (مانند دیلتای، گادامر، هابرماس، مارتین بوبر، ایمانوئل لویناس)، فلسفه تحلیلی و فلسفه زبان (مانند ویتکشتاین، ریچارد رورتی)، جامعه‌شناسی کنش

فرایندی اطلاق می‌شود که در آن کلمه، سخن و تفکر بین افراد یا از طریق آنها رد و بدل می‌شود» (نیستانی، ۱۳۹۱: ۱۳). با دقت در تعریف فوق می‌توان دریافت هنگام سخن از گفتگو پای دیگری نیز به‌ناچار به وسط می‌آید. در این صورت گفتگو یعنی فرایند اندیشیدن مشترک که گاه با هدف تبیین و گستراندن اندیشه و گاه به‌منظور تعمیق و ریشه‌دارکردن است. پس با عنایت به دیگری ما در گفتگو در پی فهم او و فهماندن به اویم؛ بنابراین «گفتگو چیزی است که اجازه می‌دهد دیگری مرا بفهمد یا من دیگری را بفهمم» (حمدان، ۱۴۳۱ ه.ق: ۲۵۰).

معنی و تعریف دیالوگ اغلب در نظر دانشمندان مختلف است؛ بنابراین ایشان این اصطلاح را در موضوعات مختلف از فرایندهای اجتماعی - روانشناختی درباره رشد حس خود در محیط بین‌فردی و حتی برای امور سیاسی درباره کسب اجماع در انجمن‌های فرهنگی و نهادهای مدنی به کار می‌بندند (Anderson, 2004: 1).

دیالوگ اصطلاحی قدرتمند و گونه‌ای از عمل در بسیاری از مطالعات آکادمیک، زبان‌شناختی و اجتماعات فرهنگی شده است. طی چند سال گذشته، کنفرانس‌های متعددی با موضوع دیالوگ، دیالوگ میان فرهنگی، ارتباطات دیالوژیک و رویکردهای دیالوگ برگزار شده است. در سپهر فعالیت‌های بین‌المللی، دیالوگ درباره موضوعاتی مانند جنگ و صلح، فقر، خشونت، تغییرات آب و هوا، جهانی‌سازی شدن و تجارت آزاد وجود دارد؛ اما درون ملت‌ها بیشتر موضوعات دیالوگ «نژاد و آموزش» است. در امریکا، آن چیزی که امریکایی باید باشد، موضوع گفتگو است. در اروپا و با تشکیل اتحادیه اروپا، ترکیبی از اتحاد ملت‌ها موضوع دیالوگ بوده است (Carbaugh, 2013: 10).

دیالوگ از نگاه سویدلر، شیوه جدیدی از فکرکردن است. «ما دوران مونولوگرا پشت سر گذاشته‌ایم و با چشمانی بینا در حال ورود به دوران دیالوگ جهانی هستیم» (Swidler, 2014: 16).

روش‌شناسی تحلیل وجود دارد. روش‌های اولیه و ساده از تحلیل محتوی که تنها بر تک‌تک کلمات (جزء) تمرکز می‌کردند، در مقابل روش‌های تکمیل‌شده بعدی مانند روش تحلیل گفتمان که مقوله را در بافتار و بستری بزرگ‌تر از نفس کلمات و مفاهیم و متن، یعنی در قالب فرامتن، بررسی می‌کردند. این موضوع می‌تواند در کنار رویکرد معرفت‌شناسی فلسفی، با رویکرد انسان‌شناختی نیز پیوند برقرار کند. فردگرا یا جمع‌گرا بودن انسان بر تعریف و خوانش ما از دیالوگ تأثیرگذار است. گروهی که انسان را مدنی بالطبع می‌دانند، اساساً دیالوگ را امری طبیعی و بلکه ضروری برای انسان می‌دانند. رویکرد ایشان به دیالوگ ضروری خواهد بود. این در حالی است که رویکرد فردگرایی، در مقابل دیالوگ را امری غیرضروری می‌خواند. تجلی بنیادهای اندیشه‌ای هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی که در لایه‌های بنیادین و پی‌ریزانه‌گی ساختمان ارتباطات میان فرهنگی قابل پیگیری است، خود را در لایه‌های رویین و نماگونه ابعاد تفاوت فرهنگی نشان می‌دهد. بر اساس این، بررسی عمیق و ایجاد پیوند میان این دو بخش و لایه امری ضروری است که علاوه بر روشن کردن عقبه‌های تئوریک و وجه توصیفی، برای بیان نظرات و عقبه‌های تئوری اسلامی در وجه تجویزی راهگشاست.

۲-۲- گفتگو: تعاریف و مفاهیم

گفتگو از مفاهیم بسیار پیچیده در جهان امروز است که معانی و برداشت‌های متنوعی را بر می‌تابد. دانشمندان و پژوهشگران حوزه‌های مختلف، از ارتباطات در میانه قرن حاضر مانند اصطلاح دیالوگ در دهه اخیر استقبال و استفاده کرده‌اند. همچنین شبیه اصطلاح ارتباطات، بر اثر این گستردگی استفاده از اصطلاح دیالوگ، این اصطلاح معادلی برای تقریباً تمام تعاملات انسانی شده است (Stewart, 2004: 224).

«واژه گفتگو یا همان دیالوگ ریشه یونانی (دیا = بین، از طریق / لوگ = واژه، سخن، تفکر، دلیل) دارد و به

موضوع‌های اجتماعی (در حوزه‌های سیاسی، نژادی، فرهنگی، دینی و ...) که بیشتر باعث دوقطبی شدن و اشتعال درگیری‌های اجتماعی می‌شود» دیالوگ نام دارد (Dessel et al, 2006:303).

ابونمر در تعریف دیالوگ از فرایند امن تعامل (safe process of interaction) نام می‌برد. «دیالوگ فرایند امن تعامل، جهت تبادل کلامی و غیرکلامی ایده‌ها، اندیشه‌ها، پرسش‌ها، اطلاعات و برداشتها میان مردمی با سوابق گوناگون "از نژاد، طبقه، جنی است، فرهنگ، دین و ... " است» (Abu-Nimer et al, 2007:8). در این تعریف، عنایت به دوگان کلامی و غیرکلامی شایان تقدیر است که در تمام سطوح ارتباطی، به‌ویژه ارتباطات میان فرهنگی به صورت مستوفی بحث می‌شود.

ساکز با اشاره به فناوری‌های نوین، «تعامل استفاده از معنویت در فناوری‌های ارتباطاتی مدل‌های جدید روابط و نیز ساختارهای جدید سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و در نتیجه راه‌های نوین فهم موقعیت انسان تحت خداوند» را در دیالوگ یاد می‌کند (Sacks, 2002:136).

فرایر در تعریف دیالوگ، می‌نویسد «جستجوی دائمی مردم در کنار یکدیگر و با دیگران برای انسان‌تر شدن در جهانی که دران زندگی می‌کنند» (Freire, 1993:95). از نگاه فرایر، هرچند در ملاحظه دیالوگ قدرت ساختارمند مهم است، مانع مهم تفاوت قدرت میان مردم نیست، بلکه در اعتقادشان است؛ به اینکه با دیگران برابرند. در این دیدگاه آماره‌های تفکیک قدرت نرم و سخت و تفوق قدرت نرم بر سخت باورپذیر است؛ اما در همین خصوص باور دارد دیالوگ‌ها بیشتر استراتژیک محورند تا برابری اخلاق‌مدارانه. بنابراین بحث از قدرت، اغراض و سوءاستفاده‌ها در قالب رویکرد انتقادی به گفتگو را مطرح می‌سازد. دیالوگ فرایند دعوت و پذیرش کامل تفاوت دیگران و گشاده‌بودن در برابر دیگری عجیب و غریب است (Hammond et al., 2003:132).

براساس آنچه از تعاریف مختلف آمد مؤلفه‌های مهم

باکستر در تعریف دیالوگ به فرایند گفتگومندی (دیالوجیسم) اشاره و بیان می‌کند «نفس گفتگومندی رابطه میان خود و دیگری است؛ همزمانی یکسانی و تفاوت که از طریق آن شناخت امکان‌پذیر می‌شود» (Anderson, 2004:108).

تعریف مجله مطالعات دیالوگ از دیالوگ بدین شرح است «تعامل و تبادل معنی‌مند (meaningful interaction and exchange) میان افراد یا مردم گروه‌های مختلف (اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دینی) که از طریق گونه‌های متنوع مکالمه و فعالیت و با هدف افزایش فهم کنار یکدیگر آمده‌اند» (Elsdon-Baker, 2013:32). در این تعریف، با تکیه بر هدف‌شناسی دیالوگ، هدف از آن افزایش فهم یکدیگر بیان شده است. در تعریف دیگری، دیالوگ براساس به چالش کشاندن فهم خود چنین تعریف شده است «گونه‌ای از مکالمه که مردم را به چالش می‌کشاند تا فهمشان از خود و دیگران را با مشارکت و بازتاب در عقاید و ارزش‌های عمیق افزایش بدهند» (Kelly, 2012:54). تأکید این اندیشمند بر مؤلفه ارزش‌ها شاید ناشی از نفوذپذیری کم و مقاومت زیاد انسان‌ها در حوزه ارزش‌های خود باشند. آرنت به لحاظ ارتباط بستر اجتماعی و زمینه تاریخی شرکت‌کنندگان در دیالوگ با دیالوگ، دیالوگ را چنین تعریف می‌کند «مشارکت و ارتباط با دیگری و شرایط تاریخی و پاسخگوبودن به شرایط تاریخی، همراه با تعهد به فراگیری، تغییر و تطبیق» (Arnett, 2004:76). در این تعریف لحاظ بستر تاریخی و اجتماعی در منظر و آمادگی پذیرش و تغییر در غایت مهم انگاشته شده است. نزدیک به تعریف یادشده، لدرچ می‌نویسد «راه بنیادین برای ترویج تغییر سازنده در تمامی سطوح دیالوگ است» (Lederach, 2003:21).

دسل در تعریفی، نادر اما واقعی بیان می‌کند «فرایند عمومی طراحی شده برای مشارکت افراد و گروه‌ها با

در تعاریف گوناگون دیالوگ در جدول (۲) نشان‌دهندهٔ تنوع رویکردی به این مفهوم است:

شماره	اندیشمند	تعریف دیالوگ	مؤلفه مهم تعریف
۱	سویدلر	شیوه جدید فکرکردن	متضاد با مونولوگ
۲	باکستر	دیالوجیسم رابطهٔ میان خود و دیگری	همزمانی تشابه و تفاوت
۳	باکر	تعامل و تبادل معنی‌مند افراد و گروه‌های مختلف	هدف: افزایش فهم یکدیگر
۴	کلی	مکالمه از طریق مشارکت و بازتاب در عقاید و ارزش‌های عمیق	هدف: افزایش فهم از خود و دیگری
۵	آرنت	ارتباط و مشارکت با دیگری و شرایط تاریخی	تعهد به فراگیری، تغییر و تطبیق
۶	لدرچ	راه اصلی برای ترویج تغییر سازنده در تمامی سطوح	تغییر سازنده
۷	دسل	فرایند عمومی طراحی شده برای مشارکت افراد و گروه‌ها با موضوع‌های اجتماعی	بیشتر سبب دوقطبی شدن و درگیری می‌شود.
۸	ابونمر	فرایند امن تعامل و تبادل کلامی و غیرکلامی	فرایند امن تعامل
۹	فرایر	جستجوی دایمی مردم در کنار یکدیگر و برای انسانی‌تر شدن	انسانی‌تر شدن
۱۰	هاموند	پذیرش کامل تفاوت دیگران	پذیرش تفاوت

جدول شماره (۲): تعاریف و مؤلفه‌های گفتگو

الگویی جامع در حوزهٔ گفتگوی بین ادیان است، روش اسنادی استفاده شده است. در این خصوص، با توجه به کمبود آثار فارسی، تلاش شده است با مراجعهٔ مستقیم به آثار تخصصی این حوزه به زبان عربی و انگلیسی، مفاهیم، رویکردها و گونه‌های مختلف گفتگوی بین ادیان، احصا و درنهایت، این گونه‌ها در قالب الگوی جامع گفتگوی بین ادیان تنظیم و ترسیم شود.

۴- تبیین و تشریح یافته‌ها:

۴-۱- گفتگوی ادیان (پیدایش و گسترش):

سیر پیدایش و گسترش حوزهٔ گفتگوی بین ادیان در نگاه تاریخی و بستر فرهنگی گفتگوی بین ادیان، حاکی از اهمیت تغییر و تحولات پنج دههٔ اخیر میلادی است:

در اواسط دهه ۵۰ میلادی، به علت وجود سلاح‌های اتمی و خطر نابودی همهٔ بشر، سلسله صحبت‌هایی بین طرفین (بلوک شرق و غرب) مبنی بر یک نوع ارتباط

براساس آنچه آمد در مقام جمع تعاریف یادشده، تعریف دیالوگ چنین پیشنهاد می‌شود:

«فرایندی که در آن، دو طرف گفتگو با یکدیگر به‌مثابهٔ دیگری وارد گفتگو می‌شوند و از راه‌های مختلف و انواع گوناگون به دنبال افزایش فهم از خود و دیگری‌اند». این تعریف مختار، علاوه بر تأکید بر فرایندی بودن گفتگو، به گفتگوگران به‌مثابهٔ کنشگرانی می‌نگرد که از راه‌های مختلفی مانند استدلال، عاطفه، کنش و در قالب‌های نوعی متنوعی از رسمیت و غیررسمیت گفتگو می‌کنند. مؤلفهٔ مهم دیگر در این تعریف، لحاظ عنصر «دیگری» است؛ بنابراین فرایند گفتگو سبب می‌شود اشتراکات و اختلافات مطرح شود و خود و دیگری بهتر و بیشتر شناخته و شناسانده شوند.

۳- چارچوب روشی:

با توجه به پرسش اساسی پژوهش که به دنبال ارائهٔ

حداقلی وجود برای جلوگیری از فاجعه مطرح شد.

در دهه ۶۰ میلادی، در دوره فترتی که بر اثر داستان رقابت بین امریکا و شوروی درباره کوبا و مسئله خلیج خوک‌ها پیش می‌آید، این ایده مدتی متوقف می‌شود و سپس دوباره به صحنه می‌آید. موضوع هم این است که برای درک متقابل، ایجاد فضای معنایی مهم است که بعدها این به «همزیستی مسالمت‌آمیز» تبدیل شد.

«در اوایل دهه ۷۰ میلادی، بر اثر فعالیت روشنفکران به‌ویژه اروپایی (که مایل‌اند حداقل رابطه‌ای بین دو بلوک وجود داشته باشد) موضوع گفتگوی طرفینی شکل می‌گیرد و در نهایت به «پیمان هلسینکی» می‌انجامد. بدین ترتیب این مفهوم گفتگوی طرفینی بعدها در فضای دینی وارد می‌شود.»

«دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی با توجه به سقوط شرق اروپا و کمونیزم و به‌هم‌ریختگی درون اروپا، گفتگوی بین ادیان شکل جدیدی به خود می‌گیرد و در رابطه با اسلام جدی‌تر می‌شود» براساس این گفته‌ها می‌توان به راحتی ارتباط شکل‌گیری و رشد مفهوم در بستری خاص را ملاحظه کرد. بدین ترتیب، بر اثر فعالیت‌های نخبگان سیاسی، در ابتدا مفهوم گفتگو و سپس به علت اهمیت عنصر دین در فرایند گفتگو مفهوم گفتگوی بین ادیان متولد می‌شود؛ بنابراین مسجدمجمعی بر این باور است که «موضوع گفتگو چیزی نیست که خود شخصیت‌های دینی وضع کرده باشند؛ بلکه در فضا و بستری خاص شکل گرفته است و هرچند شخصیت‌های دینی از آن استفاده می‌کنند، واضع لغت دیگران‌اند» (مسجدمجمعی، ۱۳۷۹: ۵۷).

اما به صورت رسمی، آغاز دیالوگ مدرن بین ادیان را می‌توان در پارلمان ادیان جهانی در سال ۱۸۹۳ در شیکاگو دانست؛ آنچنان که در این پارلمان مطرح شده است «امروز به‌عنوان تولد دیالوگ رسمی جهانی بین ادیان (ی) در نظر گرفته می‌شود» در این پارلمان بود که سوامی ویوکانانداما (Swami Vivekananda) هندو اظهار کرد / داشت «من نیامده‌ام که دین شما را تغییر بدهم؛ من از شما می‌خواهم که دین خود را حفظ کنید. باید یک متدودست،

متودست بهتری بشود (Swidler, 2013: 6).

در دوران اخیر، جهان پیوسته به دیالوگ نیاز داشته است، اما پس از سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ و حتی بیشتر از آن پس از ۱۱ سپتامبر جهان به‌طور فزاینده تشخیص داد به دیالوگ نیاز دارد. در قلب دیالوگ، دیالوگ بین ادیان است؛ زیرا دین فراگیرترین رشته انسانی است (Swidler, 2013: 3).

تاکیم نیز در این خصوص خاطرنشان می‌کند «به‌ویژه از سپتامبر ۲۰۰۱، هم مسلمانان و هم مسیحیان در امریکا تشخیص دادند گفتگو و صحبت کردن با یکدیگر بهتر است. افزایش گفتگو و تعامل میان مسلمانان و مسیحیان نشان‌دهنده تغییر پارادایم مهم است. تغییر از تبدیل دیگری (conversion of) به مکالمه با دیگری (conversation with)» (Takim, 2004: 345). به باور او «مؤلفه و محتوی اساسی در دیالوگ بین ادیان، اشتیاق به بازبینی دین خود در پرتو اینکه دیگران چگونه به سنت خود مرتبط می‌شوند و توانمندی برای تقویت و توجیه تعامل با تحریبات مقدس دیگران است. بنابراین فهم دین دیگران سبب تقویت، و نه تضعیف، تعهد و الزام شخص به دین و باور خود می‌شود» (Takim, 2004: 346).

آنچنان که تاکیم اشاره می‌کند می‌توان به یکی از فواید گفتگوی بین ادیان رهنمون شد. در گفتگوی بین ادیان، دیالوگرها براساس دیالوگ با دیگری، نسبت به آموزه‌ها و منابع دینی خود بازخوانی می‌کنند و در جریان رفت و برگشتی (دیالکتیک) باورهای دینی‌شان را در سطح نظری ترمیم و تکمیل و در عرصه عملی تقویت می‌کنند. بویز با اشاره به این مطلب می‌افزاید «مواجهه با اعتقاد دینی عمیق یک فرد مذهبی از دین دیگر، امکان بالقوه‌ای را برای فرد به وجود می‌آورد تا ریشه‌های دینی خود را جستجو و غور کند» (Boys et al, 1995: 265).

۴-۲- گفتگوی بین ادیان (تعاریف و گونه‌ها):

گفتگوی بین ادیان، تعامل میان دو ارتباط‌گر با یکدیگر است که از ادیان مختلف‌اند. غراب معتقد است «گفتگو،

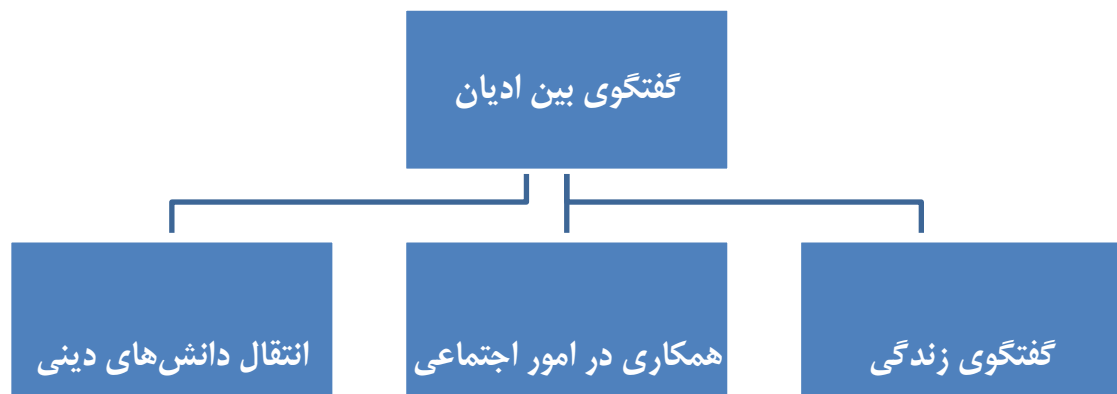
عام بر سه وجه است:

- ۱- گفتگوی زندگی: در زندگی و تعامل با دیگران؛
- ۲- همکاری در شئون اجتماعی: در عرصه عمل؛
- ۳- انتقال دانش‌های دینی و مشارکت اندیشمندان دینی (میشیل الیسوعی، ۲۰۱۰: ۲۴).

در گونه نخست، گفتگو بخشی از واقعیت‌های زندگی است. افراد از ادیان مختلف در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و از همین رو، گفتگو در زندگی تجلی می‌یابد. در گونه دوم، گفتگو وسیله‌ای برای همکاری اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. در گونه سوم، گفتگو به‌مثابه روش نقل و انتقال علوم دینی است که البته لزوماً میان دانشمندان دینی نیست. در این گونه، گفتگو میان اندیشمندان دینی و به شکل تخصصی صورت می‌پذیرد. می‌توان این سه گونه را براساس عمومیت به‌مثابه سیری دانست که از گونه نخست در جریان است که به‌صورت کاملاً عمومی و عام رخ می‌دهد، تا گونه آخر که شکلی تخصصی و خاص دارد.

دعوت یا تبشیر یا جدل ناپسند بیزانسی نیست، بلکه هدف اصلی آن، شناخت دیگران همچنان که دیگران می‌خواهند است، آن چنان که هستند، نه آنچه‌ای که برای ما جذاب است، باشند» (غراب، ۱۳۷۹: ۱۲۰-۱۲۲). پس از این منظر، ما در گفتگوی بین ادیان تنها به دنبال فهم دیگری و افهام اویم. این در حالی است که الیسوعی بر این باور است که «تفاوتی میان دو مفهوم گفتگو (الجوار) و تبلیغ (الدعوه) نیست، چرا که ما از خلال گفتگو مثال‌ها و نمونه‌هایی از ارزش‌ها و افکارمان را تقدیم می‌کنیم؛ بنابراین اسلوب گفتگو جنبه‌ای از مفاهیم و ایمان ما را منعکس می‌سازد و شاید از خود مضمون گفتگو هم رساتر باشد» (میشیل الیسوعی، ۲۰۱۰: ۱۳).

یکی از راههای بررسی تعریف شناختی گفتگوی بین ادیان، واکاوی گونه‌های مختلف آن است. در همین رابطه، یکی از مهم‌ترین گونه‌شناسی گفتگوی بین ادیان مربوط به سند واتیکان است. «گفتگو» در این سند به شکل کلی و



شکل شماره (۱): گونه‌شناسی گفتگوی بین ادیان براساس سند واتیکان

تعدیل ذهن و صاف‌کردن ذهنیت یعنی اصلاح ذهنیت و زدودن سوء فهم‌هاست.

دو. دیالوگ معنویت (dialogue of spirituality):

این دیالوگ عمیق‌تر از نوع پیش است و به دنبال تجربه‌هاست. تحسین یا شرکت در احساسات دیگران هنگامی که رفتارهای دینی‌شان را انجام می‌دهند، مدنظر این گونه از گفتگو است. این دیالوگ به دنبال قلوب دیگران است، تا با آنها پیوند بخورد. عارفان، متخصصان

واتیکان همچنین گونه‌شناسی دیگری از دیالوگ بین

ادیان را براساس هدف یا وسیله گفتگو مطرح کرده است:

(Vatican, 1991: 42-43)

یک. دیالوگ الإلهیاتی (dialogue of theology):

مبتنی بر مطالعه که تلاشی است برای فهم عقاید و آموزه‌ها (دکترین) دیگری. بیشتر، این دیالوگ با فراخواندن متون مقدس دیگری انجام می‌گیرد که مستلزم آموختن زبان ایشان است. در این شیوه، تلاش ما در

این دیالوگ‌اند.

در ادامه از منظری دیگر، سطح خُرد به سه سطح

تقسیم می‌شود.

الف) سطح حاکمیتی: در این سطح، گفتگوگران، مسئولان رسمی و اجرایی کشورها هستند. گفتگوی بین ادیانی حالتی رسمی دارد. پوشش‌های رسانه‌ای از جلسات رسمی گسترانیده می‌شوند. این گونه گفتگوی بین ادیان بیشتر در سطح بین‌المللی اتفاق می‌افتد. فرایند دیالوگ بین ادیان در این سطح مشروعیت بخشی است؛ یعنی اثر و تأثیر این سطح، مشروعیت بخشی به دیالوگ رهبران (دینی) و مقامات (سیاسی) خواهد بود.

ب) سطح نخبگانی: گفتگوگران در این سطح بیشتر، اندیشمندان و پژوهشگران حوزه مطالعاتی گفتگوی بین ادیان‌اند. شکل قالبی گفتگو بیشتر نیمه‌رسمی است. موضوعات و چالش‌ها در بیشتر اوقات در وجه عقلانی و به شکل استدلالی طرح و بحث می‌شوند. حامیان و برگزارکنندگان این سطح از دیالوگ، مجامع علمی مانند دانشگاه‌ها هستند که در سطح ملی روی می‌دهند.

ج) سطح عمومی: مردم در این سطح گفتگوگرانی‌اند که به موضوعات و مسائل روز و عینی جامعه خود می‌پردازند. شکل گفتگو به صورت غیررسمی و در قالب وجوه احساسی نمایان می‌شود. این گونه در بیشتر اوقات در سطح شهری تحقق می‌پذیرد. در این سطح گروه‌های جوانان، سازمان‌های بانوان و سایر سازمان‌های محلی‌اند.

برای مثال، شورای واتیکان دوم، از این منظر، مخاطبان خود را به سه گروه انسانی، تقسیم و بنابراین سه نوع گفتگو را طرح می‌کند:

سه. دیالوگ کنشی (dialogue of action): در

این گونه از دیالوگ، گفتگوگران در کنار یکدیگر کنش متعامل انجام می‌دهند تا درباره مشکلات مشترک یکدیگر گفتگو و آنها را حل و فصل کنند.

این تقسیم‌بندی براساس هدف یا وسیله گفتگو تشریح می‌شود. در این گونه‌شناسی، گونه نخست، مبتنی بر شناخت علمی و درصدد پیرایش سوء تفاهم‌های نظری است که روش تعقل را مدنظر دارد. در گونه دوم، هدف فهم و درک تجربی است که روش قلبی را برمی‌گزیند. گونه سوم، گفتگوی بین ادیان را به مثابه کنش اجتماعی و در راستای تعاملات انسانی با هدف رفع و دفع مشکلات عینی و ملموس انسانی در حوزه اجتماع می‌نگرد.

از منظری دیگر، گفتگوی بین ادیان براساس گفتگوگران نیز تقسیم‌بندی می‌شود. مبنای نظری این گفتگو آن است که «گفتگوی بین دینی در خلأ اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه باید شبکه‌هایی از کنشگران، سازمان‌ها، مداخلات و فعالیت‌ها در نظر گرفته شود. بی‌توجهی یا انکار این نکته غیرممکن است که مهم‌ترین فشار (اختلاف)‌های فرهنگی در جهان امروز، بیشتر با برداشت‌های متفاوت از نقش دین / ایمان و اعتقاد در جامعه پیوند دارند» (Elsdon-Baker, 2013:40).

از لحاظ گونه‌های گفتگوی بین ادیان از منظر دوگان ساختار و عاملیت در دو سطح امکان‌پذیر است.

سطح اول؛ سطح کلان: گفتگوی بین ملل، تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان؛

سطح دوم؛ سطح خُرد: گفتگوی افراد؛

تمام انسان‌ها	بی‌دینان
انسان‌های دیندار	انسان‌های دیندار اما غیرمسیحی
انسان‌های مسیحی	غیرکاتولیک

جدول شماره (۳): گونه مخاطب محور گفتگوی بین ادیان - شورای واتیکان دوم

باید ابتدا برگزید، با توجه به هدف و مخاطب قطعاً متغیر

اینکه در سیاستگذاری گفتگوی بین ادیان، کدام نوع را

ماورای را فراهم می‌آورد (Amaladoss, 2013:97).

علاوه بر تنوع گفتگوی بین ادیان براساس تنوع موضوع و مخاطب، از منظر محتوا و برای کسب توافق نیز سه نوع گفتگو متصور می‌شود.

۱- در چارچوب روابط انسانی و به قصد درگیرکردن آنان برای رهایی از انزوا و سوءظن متبادل (روابط انسانی)؛

۲- در قلمرو حقیقت = مهم‌ترین مسائل برای تلاش همگانی برای فهم بهتر حقیقت (کسب حقیقت)؛

۳- در قلمرو فعل و عمل = برای اهدافی خاص (بوجود تفاوت‌های ایدئولوژیک) (تقریب عملی).

از این نگاه، موضوع گفتگوی بین ادیان در دو دسته کلی دینی و غیردینی جای می‌گیرد. **دسته نخست**، گفتگوهای دینی تخصصی است که گفتگوگران نخبه انجام می‌دهند. مباحث الاهیاتی موضوعات این نوع از گفتگوی دینی‌اند. **دسته دوم**، گفتگوی بین ادیان با موضوعاتی غیردینی است که با توجه و اذعان به اهمیت نقش دین و دینداران در جامعه، در پی آن است تا از این گونه از ظرفیت‌های گفتگوی بین ادیان در راستای مسائل عملی استفاده کند.

بنابر آنچه ذکر شد گفتگو طبق مبانی متفاوت و براساس ارکان آن (یعنی، طرفین ارتباط‌گر، محتوا، هدف) به دسته‌های زیر تقسیم‌بندی می‌شود.

خواهد بود؛ البته در این خصوص، به نظر نیتز، در بیشتر موارد شروع از دیالوگ عمل در مقایسه با دیالوگ الهیاتی یا معنوی اثرگذاری بیشتری دارد. این ترجیح به سبب روشمندی یا هرمنوتیکی است که دیالوگ بین ادیان را قادر می‌سازد تا با پیچیدگی‌ها و موانع در فهم و همدلی با فرد (دارای دین و جهانی بینی کاملاً مختلف) ارتباط برقرار کند. با شروع دیالوگ دینی عمل محور، شرکت‌کنندگان بهتر می‌توانند آنچه در میان تمام تنوع میانشان مشترک است، پیدا یا خلق کنند (Knitter, 2013:140).

در همین زمینه، شکلی از گفتگوی بین ادیان عملی (کنش محور) عبادت بین ادیانی (interreligious worship) است که دو گونه است:

نخست: گروه‌های مختلف دینی در کنار یکدیگر به اجرای مناسک خویش می‌پردازند. در این شکل، هر گروه دینی در حضور دیگران همدلانه به اجرای مناسک خود می‌پردازد. هدف عبادت در میان گروه‌های مختلف دینی شرکت‌کننده گفتگوی عملی مشترک و مواردی مانند صلح و هارمونی است. سطح موضوع نیز محلی و مواردی است؛ مانند تعارض‌های خاص، بحران‌های زیست‌محیطی و انسانی.

دوم: گروه‌های مختلف دینی در کنار هم و با هم به منسک دینی (عبادت) مشغول می‌شوند. این گفتگوی عملی با اشتراک‌گذاری زندگی معنوی (spiritual life) در قالب تعامل عمیق با متون مقدس، نمادها، نواها و نمازها انجام می‌شود که امکان و توانمندی نیل به تجربه عمیق مشترک

انواع گفتگوی بین ادیان	
کسب آگاهی جدید انتقاد لذت‌بردن	هدف
انسان‌های بی‌دین انسان‌های دیندار متدین به غیردین خود متدینین به غیرمذهب خود	مخاطب
روابط انسانی کسب حقیقت تقریب عملی	محتوا

جدول شماره (۴): انواع گفتگوی بین ادیان

۵- نتیجه و پیشنهاد الگو

امروزه شاهد شکل‌گیری و گسترش‌یابی حوزه مطالعاتی میان‌رشته‌ای گفتگویییم. شاخه‌های مختلفی که موضوع این حوزه مطالعاتی واقع می‌شوند، تنوع بسیاری دارند. یکی از این شاخه‌ها، که از مهم‌ترین شاخه‌ها نیز محسوب می‌شود، گفتگوی بین ادیان است. فهم این فضای نوظهور به ما در شناخت بهتر و تصمیم‌گیری دقیق‌تر کمک می‌کند. بی‌تردید فهم بستر تاریخی و زمینه‌های اجتماعی گسترش حوزه مطالعاتی گفتگو در بخش نظری و عرصه عملی اهمیت ویژه‌ای دارد. علاوه بر این نکته، وجود تعاریف، رویکردها و گونه‌های مختلف در این حوزه که در گفتگوی بین ادیان ظهور و بروز تام پیدا کرده است، وجود تناظر میان حوزه عام گفتگو و خاص گفتگوی بین ادیان را روشن می‌سازد. همان‌طور که این پژوهش نشان می‌دهد تناظر میان گفتگو و گفتگوی بین ادیان در حوزه‌های تعریفی، مؤلفه‌ای، گونه‌ای و کارکردی به ترتیب در ارتباط دیالوجیک با دیگری، ارزش‌ها و عقاید، فهم بهتر و زندگی امن‌تر و درنهایت سه گونه عقلی (نظری)، قلبی (احساسی)، دستی (کاربردی) وجود دارد.

توضیح آنکه پس از واکاوی تاریخی - فرهنگی حوزه مطالعاتی گفتگوی بین ادیان، به دلیل گستره گسترده مفهوم و مصداق این حوزه نسبتاً نوظهور، نیازمندی به ارائه الگویی جامع احساس می‌شود که فرآوری حداکثری برای تحلیل نظری و کاربست عملی را فراهم آورد. تنوع رویکردها، خوانش‌ها و فعالیت‌ها در حوزه گفتگوی بین ادیان سبب می‌شود تعاریف و الگوهای متنوعی از این حوزه، طراحی و اجرا شود. در همین راستا، این نوشته با هدف گردآوری رویکردها و تعاریف مختلف در حوزه گفتگوی بین ادیان، شاخص‌های پرکاربرد این حوزه را از مجموع تعاریف و رویکردها، استخراج و براساس آن، گونه‌های مختلف گفتگوی بین ادیان را ترسیم می‌کند.

بر اساس این، شاخص‌های گفتگوی بین ادیان شامل «بُعد، روش، گفتگوگران، نوع، سطح، موضوع» می‌شود

که نوع ترکیب این شاخص‌ها، گونه‌های گفتگوی بین ادیان به شرح زیر را موجب خواهند شد.

۱- بُعد: گونه گفتگوی بین ادیان بینشی، گرایشی یا کنشی است. در **گونه نخست**، بینش‌ها که حاوی باورهای عقلی‌اند، موضوع گفتگوی بین ادیان قرار می‌گیرند. این باورها بیشتر، مفاهیم تخصصی حوزه‌الهیات ادیان را شامل می‌شوند. وجه تجلی این گونه در الهیات تطبیقی بروز و ظهور دارند. **گونه دوم**، در بعد گرایشی، نسبت به احساسات و انگیزه‌های گفتگوی بین ادیان تمرکز دارد. بر اساس این، راه تحقق کامل گفتگوی بین ادیان درک قلبی طرفین گفتگو نسبت به دین طرف مقابل خواهد بود؛ بنابراین در حالی که گونه عقلی گفتگوی بین ادیان بر دانش حصولی تأکید دارد، این گونه بر دانش حضوری تمرکز می‌کند. **گونه سوم**، تلاش دارد وجه عملی گفتگوی بین ادیان را در قالب انسجام اجتماعی به نمایش بگذارد. در این نگاه، گفتگوی بین ادیان به مثابه ابزاری در راستای حل و کاهش مشکلات اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. شاید بتوان این نوع از گفتگوی بین ادیان را وجه تام **گفتگویی عملیاتی** - **کارکردی** دانست. در این معنی، سیاستگذاران از کارکردهای دین در قالب گفتگوی بین ادیان در توصیف مسئله و تجویز راه‌حل برای آن استفاده می‌کنند.

۲- روش: هرکدام از این سه نوع به ترتیب شیوه‌های استدلالی، عاطفی و رفتاری را اتخاذ می‌کنند. در حالت معمولی، گونه‌های عقلی، قلبی و کنشی گفتگوی بین ادیان به ترتیب **روش‌های استدلالی، عاطفی و رفتاری** را بر می‌گزینند؛ البته ترکیب این ابعاد و روش‌ها باید یکدیگر نیز امکان‌پذیر است که سبب پیچیدگی گونه‌ها خواهد شد. این بدان معناست که ممکن است گونه عقلی (مبتنی بر بعد) از گونه عاطفی (مبتنی بر روش) استفاده کند. این امکان به دلیل تحقق و وقوع آن بعید نیست. همچنین فراتر از این، امکان استفاده همزمان از دو یا سه روش، برای یک یا دو بعد نیز در گفتگوی بین ادیان وجود دارد.

۳- **گفتگوگران**: به نظر می‌رسد آنچه‌آنچنان که در عمل هم

اساساً باز نمودی از خود و دیگری در قالب‌های هویتی نمایان می‌شود. در این قالب من می‌خواهم دیگری را بشناسم و خود را به او بشناسانم.

فراگیری شباهت‌ها و تفاوت‌های دینی ممکن است باعث زدوده‌شدن سوءفهم‌ها و کاهش افراطی‌گری و رادیکالیسم شود؛ زیرا تصاویر منفی از دشمن (enemy)، رقیب (opponent) یا دیگری را کاهش تصحیح می‌کند. بنابراین ضروری است در طراحی سیاستی گفتگوی بین ادیان، دیگری را طیف گون در نظر گرفت.

(معاند و دشمن، مخالف و رقیب، دیگری)

بسته به اینکه رهبران و مؤمنان دینی، دیگری دینی یا دین دیگری را در کدام قسمت طیف قرار بدهند که محصول میزان کمیت و کیفیت (زیاد-کم) یا (خوب و صحیح - بد و غلط) ایشان درباره آنها دارد، نوع سیاست‌ها و واکنش‌ها و حتی در نفس دیالوگ بین ادیانی اثرگذار خواهد بود.

مشاهده می‌شود، میان بعد و روش و گفتگوگران سنخیت وجود دارد. طبیعی است بُعد بینشی و روش استدلالی، بیشتر در گفتگوهای گفتگوگران اندیشمند و نخبه روی می‌دهد. از طرف دیگر، گفتگوی بین ادیانی در سطح مردم، بیشتر ناظر به رفتار و کنش‌های اجتماعی عادی اتفاق می‌افتد؛ بنابراین محور یا موضوع یا زمینه مشترک در دیالوگ مهم و اساسی است؛ مثلاً در دیالوگ بین ادیانی، اگر دیالوگرها از ادیان یهود، مسیحیت و اسلام باشند، محور اشتراک ادیان ابراهیمی خواهد بود. این درحالی است که اگر افراد متدین به دینی جز این سه دین یا حتی افراد بی‌دین در این دیالوگ راه داده شوند، باید محور اشتراکی در موضوع یا هدفی کلی‌تر مثلاً اخلاق یا زندگی بهتر و خوب‌تر تعریف شود؛ البته پیچیدگی دیالوگ شاید حتی در تفاوت میان پارادایم‌های فکری - روشی افراد دیالوگر یا در یک دین و مسلک اعتقادی نیز ظهور یابد. در گفتگوی بین دینی، مفهوم دیگربودگی مهم است. رکن دیالوگ تصور دوگان خود و دیگری است. دیالوگ

گفتگوی بین ادیان			
عمیق	دیالوجیک	بی‌علاقه	مخرب
تبادل دوطرفه	آموختن از یکدیگر	شکینا نسبت به هم	علیه یکدیگر
دوست	دیگری	رقیب	دشمن

جدول شماره (۵): چهار گونه گفتگوی بین ادیان براساس رویکرد طیفی

در دسته دوم، رابطه من - او، یکی از طرفین دیالوگ خود را برتر و طرف مقابل را فروتر می‌داند. این خودبزرگ‌بینی سم مهلک دیالوگ است. این در حالی است که دیالوگرها نسبت به یکدیگر نباید مسلط و متفوق و غالب یا مقهور و سرسپرده و مغلوب باشند؛ در این صورت به بزرگ‌بینی افراطی و کوچک‌بینی تفریطی، تکبر و تحقیر، فرادستی و فرودستی دچار نمی‌شوند.

۴- نوع: این شاخص، رسمی، نیمه‌رسمی یا غیررسمی است. این نوع نیز در ارتباط وثیق با گفتگوگران است که رهبران و مسئولان، نخبگان یا مردم عادی‌اند. در این خصوص غالباً ارتباط مستقیم این سه گفتگوگران با

(Swidler and Mojzes, 2000: 156)

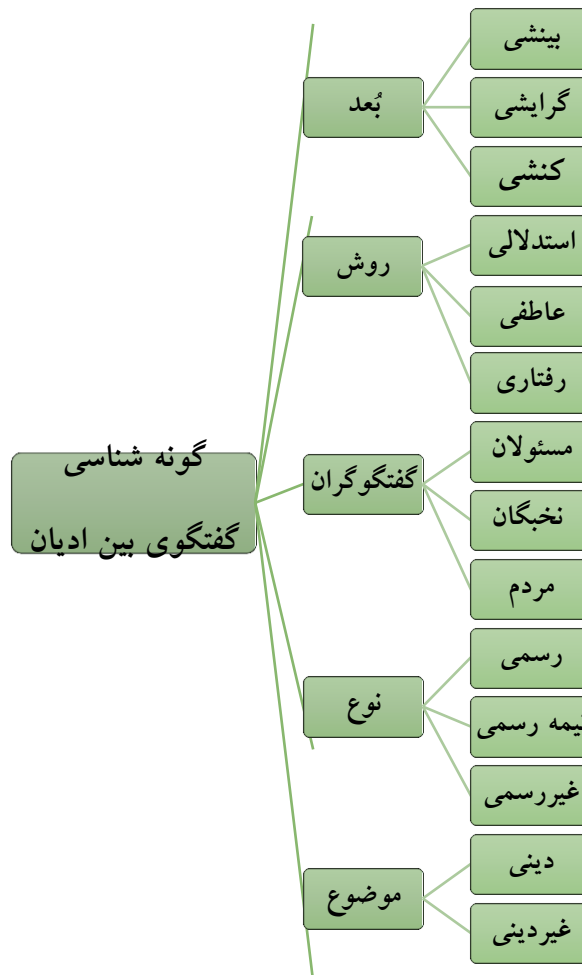
براساس آنچه بوبر مطرح می‌کند رابطه میان انسان‌ها که شکل‌دهنده دیالوگ‌اند، به دو دسته تقسیم می‌شود. در دسته نخست، رابطه من - تو، میان دو طرف دیالوگ، ارتباط مستقیم و رابطه برابر وجود دارد. رویکرد دوطرف نسبت به هم گشوده و باز است. بروک دیالوگ بین ادیان را فرایندی مستمر برای آموختن و بازآموزی از طریق ارتباطات صادقانه، گشوده و فعال می‌داند که به‌نوعی تولید حس ما / خودمان را (creation of a sense of us/we) به فهم بیشتر منجر می‌شود (Braybrook, 1993: 108).

اشتراکات و اختلافات یک موضوع از منظر ادیان مختلف است. این گونه‌های گفتگو با هدف کلی گفتگو، همسو است که فهم بیشتر دیگری است؛ هرچند طرح بحث موضوعی از منظر دین خود برای دیگری، افق‌های نوینی را در فهم خود از دین خودی نیز می‌گشاید. از سوی دیگر، موضوع می‌تواند غیردینی باشد. در این معنی، موضوعات، مسائل یا مشکلاتی مشترک مانند عدالت، امنیت، خلاقیت در بعد ایجابی و جنگ، فقر و ... در بُعد سلبی مطمح نظر گفتگوگران قرار می‌گیرد. سطح این مشکلات نیز شهری، ملی و بین‌المللی است. براساس پنج شاخص استخراج‌شده، گونه‌شناسی گفتگوی بین ادیان بدین ترتیب خواهد بود.

یکدیگر به ندرت اتفاق می‌افتد. بدین ترتیب در بیشتر اوقات، سنخ گفتگوگران در یک سطح است؛ یعنی مثلاً اندیشمندان یا اندیشمندان گفتگو می‌کنند.

همچنین بیشتر، نوع گفتگوی بین ادیان در صورتی که گفتگوگران، رهبران و مسئولان باشند، به صورت رسمی خواهد بود. این در حالی است که اگر نخبگان اندیشه‌ای دو طرف گفتگوی بین ادیان باشند، نوع گفتگو در قالب نیمه رسمی تحقق پیدا خواهد کرد. نوع سوم یعنی غیررسمی نیز زمانی رخ می‌دهد که گفتگوگران، عموم مردم باشند.

۵- موضوع: موضوع گفتگوی بین ادیان براساس مضاف‌الیه (یعنی دین) که ابژه گفتگو قرار می‌گیرد، دینی یا غیردینی است. گفتگوهای دینی ناظر به مقایسه



شکل شماره (۲): گونه‌های گفتگوی بین ادیان براساس شاخص‌های پنجگانه

بر اساس این، احتمالات مختلف و متعدد گفتگوی بین ادیان گونه‌شناسی می‌شود.

شماره	بُعد	روش	گفتگوگران	نوع	موضوع
۱	بینشی	استدلالی	رهبران	رسمی	دینی
۲	بینشی	استدلالی	رهبران	رسمی	غیردینی
۳	بینشی	استدلالی	اندیشمندان	رسمی	دینی
۴	بینشی	استدلالی	اندیشمندان	رسمی	غیردینی
۵	بینشی	استدلالی	مردم	رسمی	دینی
۶	بینشی	استدلالی	مردم	رسمی	غیردینی
۷	بینشی	استدلالی	رهبران	نیمه‌رسمی	دینی
۸	بینشی	استدلالی	رهبران	نیمه‌رسمی	غیردینی
۹	بینشی	استدلالی	اندیشمندان	نیمه‌رسمی	دینی
۱۰	بینشی	استدلالی	اندیشمندان	نیمه‌رسمی	غیردینی
۱۱	بینشی	استدلالی	مردم	نیمه‌رسمی	دینی
۱۲	بینشی	استدلالی	مردم	نیمه‌رسمی	غیردینی
۱۳	بینشی	استدلالی	رهبران	غیررسمی	دینی
۱۴	بینشی	استدلالی	رهبران	غیررسمی	غیردینی
۱۵	بینشی	استدلالی	اندیشمندان	غیررسمی	دینی
۱۶	بینشی	استدلالی	اندیشمندان	غیررسمی	غیردینی
۱۷	بینشی	استدلالی	مردم	غیررسمی	دینی
۱۸	بینشی	استدلالی	مردم	غیررسمی	غیردینی

جدول شماره (۶): گونه‌شناسی گفتگوی بین ادیان

نهادهای رسمی دینی تحقق می‌پذیرد.

گونه (۲): در این گونه از گفتگوهای بین ادیانی، بُعد بینشی و روش استدلالی برتری دارد. رهبران یا مسئولان به گونه‌ای رسمی درباره موضوعی غیردینی به گفتگوی دینی می‌پردازند. این نوع از گفتگو، امروزه به دلیل وجود انواع مشکلات و آسیب‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در سطوح مختلف شهری، ملی و بین‌المللی استقبال شده است.

گونه (۳): این گونه براساس بُعد بینشی و بر مدار روش استدلالی است که گفتگوگران اندیشه‌ای آن را شکل می‌دهند. اندیشمندان در قالبی رسمی و با موضوعی دینی به روش استدلالی، گفتگوی بین ادیانی انجام می‌دهند.

بر اساس این، تنها براساس مشابهت و تکرار دو شاخص نخست، یعنی بعد و روش، هجده‌گونه گفتگوی بین ادیان متصور خواهد بود. این بدان معناست که براساس شاخص‌های پنجگانه، اگر بعد و روش گفتگوی بین ادیان به ترتیب بینشی و استدلالی باشد، هجده‌گونه متفاوت گفتگوی بین ادیان وجود خواهد داشت؛ برای نمونه، به توضیح برخی از این گونه‌ها بسنده می‌شود.

گونه (۱): این نوع از گفتگوی بین ادیان براساس بُعد بینشی و بر مدار روش استدلالی میان رهبران انجام می‌شود. نوع این گفتگو، همسو با بعد و گفتگوگران آن، رسمی و موضوع آن نیز دینی است. این گونه از گفتگوهای بین ادیانی، بیشتر با مراکز علمی وابسته به

با هم، ۵۴ حالت مختلف گفتگوی بین ادیانی ممکن می‌شود. این در حالی است که اگر گفتگوگران با یکدیگر متفاوت باشند، این حالات ممکن به ۱۶۲ گونه افزایش پیدا می‌کند. اینها در حالی است که ما به تفوق یک گونه مسلط در گفتگوی بین ادیان قائل باشیم، یعنی گفتگوگران از یک بُعد مشترک (مثلاً بینشی) با یکدیگر گفتگو می‌کنند. در غیر این صورت، اگر گفتگوگری از روش استدلالی و گفتگوگر دیگری از روش عاطفی در گفتگوی بین ادیان استفاده کند، به دلیل پیچیدگی‌های بیشتر، ما شاهد افزایش گونه‌های گفتگو تا ۳۲۴ گونه خواهیم شد. آنچه‌آنچه که رویکرد تحلیلی به گونه‌شناسی گفتگوی بین ادیان مشخص کرد، لحاظ شاخص‌های پنجگانه برای گفتگوی بین ادیان و در ادامه، گونه‌شناسی گفتگوها بر این اساس، پیچیدگی‌های ظریف و دقیق این حوزه را بسی آشکار کرد؛ بنابراین، سیاستگذاری در این حوزه، به‌ناچار نیازمند مسئله‌شناسی و گونه‌پژوهی گفتگوی بین ادیان خواهد بود.

امروزه مراکز علمی مرتبط با مجامع آکادمیک، این گونه را طراحی و اجرا می‌کنند.

گونه (۴): گفتگوگران بین ادیانی در این گفتگو به صورتی رسمی و براساس بُعد بینشی، درباره موضوعی غیردینی با یکدیگر تعامل و ارتباط برقرار می‌کنند. اندیشمندان شرکت‌کننده در این گفتگو، لزوماً الهی‌دانان نیستند، بلکه متعلق به سایر حوزه‌های دانشی‌اند که می‌خواهند با استفاده از دین و گفتگوی بین ادیانی، مسائل و مشکلات جامعه را حل کنند.

در نهایت درخور ذکر است از تصور حالات و صورت‌های مختلف شاخص‌ها در گونه‌شناسی گفتگوی بین ادیان در صورت تشابه گفتگوگران، ۵۴ گونه و در صورت تشابه‌نداشتن گفتگوگران، ۱۶۲ گونه گفتگوی بین ادیان شمردنی است. به بیانی دیگر، در صورتی که گفتگوگران گفتگوی بین ادیان مشابه یکدیگر باشند، یعنی هر دو جزء رهبران یا مسئولان باشند، از تصور سایر شاخص‌ها یعنی بُعد، روش، نوع و موضوع و ارتباط اینها



شکل شماره (۳): الگوی گونه‌شناسی گفتگوی بین ادیان

States Institute of Peace Press.

12- Amaladoss, S. J. (2013) "Inter-Religious Worship." *The Wiley-Blackwell Companion to Inter-Religious Dialogue*: 87-98.

13- Anderson, Rob, Leslie A. Baxter, and Kenneth N. Cissna. (2004) "Texts and contexts of dialogue." *Dialogue: Theorizing difference in communication studies*, Sage, London. ۱۸-۱ .

14- Arnett, R. (2004). A dialogic ethic "between" Buber and Levinas: A responsive ethical "I". In R. Anderson, L. Baxter, & K. Cissna (Eds.), *Dialogue: Theorizing difference in communication studies* (pp. 75_91). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

15- Boys, M.C., S.S. Lee, and D.C. Bass (1995) "Protestant, Catholic, Jew: The transformative possibilities of educating across Religious Boundaries". *Religious Education* 90 (2): 255 – 276.

16- Braybrooke, M. (1993) "A pilgrimage of hope," in *A Sourcebook for the Community of Religions*, ed. J.D. Beversluis. Chicago: The Council for a Parliament of the World's Religions.

Carbaugh, Donal. (2013) "On dialogue studies." *Journal of Dialogue Studies*, (2013) 1, 1.

17- Dessel, Adrienne, Mary E. Rogge, and Sarah B Garlington. (2006) "Using Intergroup Dialogue to Promote Social Justice and Change." *Social Work* 51 (4) (2006): 303 – 315 .

18- Elsdon-Baker, Fern. (2013) "Future Directions and Discipline Formation for 'Dialogue Studies': Reflections on Critically Analyzing 'Dialogue' in Theory and Practice." *Journal of Dialogue Studies* 1.1: 29- 49(2013).

19- Freire, P. (1993) *Pedagogy of the oppressed*, London: Penguin.

20- Hammond, S., Anderson, R., & Cissna, K. (2003). The problematics of dialogue and power. *Communication Yearbook*, 27,

منابع

۱- اسلامی، کبری، (۱۳۹۳)، زمینه‌های گفتگوی ادیان با تکیه بر اسلام و مسیحیت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا (س).

۲- بشیر، حسن و علی‌اکبر صافی اصفهانی و محمد وحید صافی اصفهانی، (۱۳۹۴)، «ارتباطات میان ادیانی، تعریف، مفاهیم، جایگاه، مجله علمی پژوهشی الاهیات تطبیقی»، دوره ۶، شماره ۱۴، صص ۱۷-۳۸.

۳- حمدان، محمد، (۱۴۳۱)، محمدحسین فضل‌الله (العقلانیة والحوار من أجل التغير والنهضة)، بیروت: مرکز الحضارة لتنمية الفكر الإسلامي.

۴- خانیکي، هادی، (۱۳۸۷)، در جهان گفتگو: بررسی تحولات گفتگویی در پایان قرن بیستم، تهران، هرمس.

۵- شعاعی، محمدحسین، (۱۳۹۲)، گفتگوی ادیان از منظر ارتباطات میان فرهنگی: تعامل دو دین اسلام و مسیحیت در انگلستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع).

۶- غراب، سعد، (۱۳۷۹)، از برخورد تا گفتگو، ترجمه حمیدرضا شریعتمداری، تهران، مؤسسه گفتگوی ادیان.

۷- گائینی، مهدی، (۱۳۹۵)، طراحی الگوی ارتباطات تعاملی مسلمانان با مسیحیان (مطالعه موردی: پیمان نامه پیامبر اسلام ص با مسیحیان صومعه سنت‌کاترین)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علوم قرآن و حدیث.

۸- مسجدجامعی، محمد، (۱۳۷۹)، گفتگوی دینی، گفتگوی تمدنی؛ اسلام و مسیحیت در دوران جدید، تهران، شاپور.

۹- میشل الیسوعی، توماس، (۲۰۱۰)، بناء ثقافه الحوار، دمشق، دارالفکر.

۱۰- نیستانی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، اصول و مبانی دیالوگ، اصفهان، نشر آموخته.

11- Abu-Nimer, Mohammed, Amal I. Khoury, and Emily Welty (2007) *Unity in Diversity: Interfaith Dialogue in the Middle East*. Washington, DC: United

125-157.

21- Hawes, L. (1999). The dialogic of Conversation: Power, Control, Vulnerability. *Communication Theory*, 9, 229-264.

22- Kelly, Ute (2012) "Studying Dialogue—Some Reflections." *Journal of Dialogue Studies* 1.1 (2012): pp :51-62.

23- Knitter, Paul F. (2013) "Inter-Religious Dialogue and Social Action." *The Wiley-Blackwell Companion to Inter-Religious Dialogue* (2013): 133-148.

24- Lederach , John Paul (2003). *The Little Book of Conflict Transformation* . Intercourse, PA .: Good Books.

25- Sacks, Jonathan. (2002) *The Dignity of Difference: How to Avoid the Clash of Civilizations*. New York: Continuum.

26- Stewart, John, Karen E. Zediker, and Laura Black. (2004) "Relationships among philosophies of dialogue." *Dialogue: Theorizing difference in communication studies* (2004): 21-38.

27- Swidler, Leonard J., and Paul Mojzes.(2000) *The study of religion in an age of global dialogue*. Temple University Press.

28- Swidler, Leonard. "The History of Inter-Religious Dialogue." *The Wiley-Blackwell Companion to Inter-Religious Dialogue* (2013): 1-19.

29- Swidler, Leonard. (2014) *Dialogue for Interreligious Understanding: Strategies for the Transformation of Culture-shaping Institutions*. Springer.

30- Takim, Liyakatali (2004). From conversion to conversation: Interfaith dialogue in post 9-11 America. *The Muslim World*, 94(3), 343-355.

31- Vatican Council for Interreligious Dialogue (1991) "Dialogue and Proclamation," *Bulletin of the Pontifical Council on Interreligious Dialogue*, 26 (2).